

همراه نبرد استالینگراد

سیاسی است. بعد ادا انتم که «سیرومیاتینکف» دبیر يك کمیته حزبی لشکر است و از ۱۹۱۸ بعد عضو حزب بوده است. پس از او، يك گروه کامل از سربازان رفتند و چه سربازانی! فی المثل در میان خود، استیپاچیکار کف را داشتیم. در روزی که چیکار کف از ترن پیاده شد و هنگامیکه توپهای ضد هوایی شروع بشلیک کردند، مردینوا شروع بفرار از میان مزارع کرد و باد شواری باورسیدند و وی را سر عقل آوردند. نمیتوانست وحشت خود را پنهان کند. مردانی که سیرومیاتینکف گرد آورده بود بدینگونه بودند و وی آنها را بی هیچ فرمائی، جلوتر از دیگران بکشتی برد. حتی چیکار کف نترسیده بود.

با عجله سوار شدیم و حرکت کردیم. تعداد زیادی سرباز بر کشتی سوار بودند، یا قصد نفرویا در این حدود میشدند. کمونیستها را تاجائی که امکان داشت، در اطراف نرده ها گذاشته بودند تا از وحشت و سراسیمگی جلوگیری شود.

کشتی جلو میرود... آب بر اثر آتش سرخگون بنظر میرسد. آنگاه، از بخت بد، ماه ازیس ابرها بیرون آمد و سپس مشعلی نورانی درست روی سرما پدیدار گشت و چنان روشن بود که میشد با آن روزنامه خواند. غریبانه جارها در چپ و راست بلند شد. نازیها از کرانه راست شلیک میکردند. يك بمب خمپاره، روی عرشه کشتی منفجر شد. فکر کردم دیگر زمانمان بپایان آمده و همه به قعر رودخانه فرو میرویم. وسط ولگا عمیق است. لیکن او، سروان ریشو، سیرومیاتینکف، از جعبه های مهمات بالا رفت و در جائی نشست که همه میتوانند او را ببینند و با پستی شروع به جور کردن نامه ها مینماید. نامه ها را دسته میکند و پستی گاهی باین و گاهی به آن اشاره میزند. یکی ناله میکند و ناگهان همه خاموش میشوند، زیرا سیرومیاتینکف به آن جهت مینگرد. میگوید: «رفیق خودت را نگاهدار، شاید برای تو نامه ای باشد.»

و هنگامیکه کشتی ما از برد آتش خارج شد و هوا تاریک گشت (یکی مشعل را با تفنگ زده بود) همه صدائی را شنیدند:
«رفقا! بهر حال پستی و من آن نور رودخانه، نزدیک جایگاههای

آغاز راه

نفت که میسوزد، خواهیم بود. ستاد گردان در آنجا خواهد بود...»
ممکن است بگوئید که این افسر فقط زیرک بوده است. برای یک سرباز، یک نامه مانند دیدار دوباره خانواده اش است و هر سربازی برای دریافت یک نامه میمیرد. لیکن شما باید در چنان شرایطی شهامت و تدبیر داشته باشید که چنان آرام در خطرناکترین نقاط، یعنی روی مهمات بنشینید و چنان کاری را انجام دهید. عبارت دیگر، کمونیست آدم کاردانی است...»

از چنان نمونه‌هایی که از کاردانی، کف نفس، اراده و دلیری کارکنان سیاسی و قدرت آنها برای جلب توجه سربازان در بحرانی‌ترین لحظات، حکایت میکند، فراوان میتوان نقل کرد. نمونه فردی یک کمونیست در جنگ بدینگونه بود.

نمونه فردی... من تصور میکنم، هنگامی که قسمت سیاسی ارتش از جلسات حزبی تمام واحدها درخواست کرد که مسئله رفتار یک کمونیست را در جنگ مورد بحث قرار دهند، کار کاملاً درستی کرد. این درخواست قسمت سیاسی در نامه‌ای بامضای عضو شورای نظامی ارتش، گوروفور رئیس قسمت سیاسی و اسمیلیف فرستاده شد. در نامه از جنگ در خیابانهای شهر سخن رفته بود. در نامه گفته شده بود که هر عضو حزب، صرف نظر از درجه و مقامش، در هر شرایطی باید برای کسانی که در اطرافش هستند، نمونه باشد. عمل مصراجه و مصمم، باید رفتار نمونه هر کمونیستی در جنگ باشد.

اگر یک کمونیست کوچکترین آشفتگی و بزدلی نشان دهد، سازمانهای حزبی باید انضباط شدید حزبی را در مورد وی معمول دارند، حتی تا بدانجا که از حزب اخراجش کنند.

این نامه نه تنها در سازمانهای حزبی گروه‌ها و گردانها، بلکه در همه قرارگاهها و از جمله قرارگاه فرماندهی ارتش نیز به بحث گذاشته شد و روی تمام حزبی‌هایی که مقامات مهم را داشتند، تأثیری عظیم بخشید. هر رئیس ستادی احساس کرد که اعضای حزب پیوسته مراقب رفتار او هستند. اعضای حزب که طبق اساسنامه حق داشتند بخواهند تصمیم‌های

حمایه نبرد استالینگراد

جلسات حزبی اجرا گردد. قانون حزب چنین است: تصمیم جلسه برای همه لازم الرعایه است و همه افراد صرف نظر از مقام خود، میباید هنگام نقض انضباط داخلی حزب، با سختی یکسانی، جوابگو باشند. و من بعنوان فرمانده ارتش، از چنان درخواستی بوسیله اعضای حزب کمونیست استقبال کردم.

بهمین علت بود که شورای نظامی ارتش در دشوارترین روزها از آغاز جنگ خیابانی در مرکز شهر، توانست سریع و مؤثر از توسعه انحطاط روحیه ارتش که ناشی از فرمانده سابق آن بود، که در مفید بودن دفاع از شهر تردید داشت، جلوگیری کند. شورای نظامی با کمک سازمان حزبی، تصمیم‌هایی بر ضد بزدلان و وحشت‌اندازان گرفت.

من هیچ سرباز ارتش شصت و دوم را نمی‌شناسم که در مورد فراریان از میدان جنگ، خواه تأیین باشند و خواه فرمانده، بعنوان یک جیون قضاوت نکند. سرباز واقعی نمیتواند مردانی را تحمل نماید که پشت سراو پنهان میشوند و یا بر اثر جبن و بزدلی، بوی خیانت میکنند. روش اکثریت معدافمان شهر بدینگونه بود و علیرغم اوضاع بی‌نهایت دشوار و برتری عده و ملزومات دشمن، هیچ موردی از سراسیمگی و دستپاچگی دسته جمعی مشهود نشد. این را باید به حساب سازمانهای حزبی ارتش شصت و دوم گذاشت.

باید در نظر داشت که در شرایط جنگهای خیابانی که غریب جنگ، پیوسته، شب و روز، و برای هفته‌ها و ماهها طنین‌انداز بود، کارکنان سیاسی نمیتوانستند فرصتی نداشتند جلسات و اجتماعات بزرگ، از سربازان ارتش سرخ تشکیل دهند تا مهمترین تصمیم‌های حزبی و فرمانهای فرماندهی جبهه را تشریح کنند. برای سخنرانیهای پر شور نه جا و نه وقت وجود داشت. مبلغین و مروجین حزبی، اغلب سیاست حزبی را طی یک گفتگوی کوتاه بایک سرباز، در یک زیرزمین و یا زیر یک پلکان و اغلب هنگامی که جنگ ادامه داشت، تشریح میکردند و در عمل نشان میدادند که چگونه باید اسلحه را بکار برد و دستورات فرمانده را اجرا کرد. باصراحت باید گفت که چنان نمایشی، تأثیر

آغاز راه

بیشتری بر مردان داشت تا یک سخنرانی طولانی. از ایشروکار کنان سیاسی ارتش شصت و دوم میبایست کاملاً با تاکتیک‌های جنگ خیابانی آشنا باشند و خودشان قادر باشند اسلحه و درو هله اول مسلسل دستی و نارنجک را بنحو عالی بکار برند، و اکثریت آنان خوب از عهده این کار برآمدند.

در ۲۶ سپتامبر، یک بازرس قسمت سیاسی ارتش، آ- کورگلف کمیسر گردان، پس از بازدید از واحدهائی که در خیابانهای شهر میجنگیدند، مقاله‌ای نوشت که تجربه جنگ در یک خانه محاصره شده را خلاصه میکرد. این مقاله که حاوی مطالب فراوان، گرانها و آموزنده‌ای بود، توسط شورای نظامی تصویب شد و بین تمام واحدها توزیع گردید. تمام آموزگاران و بازرسان قسمت سیاسی، هر روز یک ساعت را در کنار ولگا میگذرانند و تعلیم تیراندازی و پرتاب نارنجک میدیدند. قسمت‌های سیاسی لشکرها نیز چنین میکردند.

لیکن اینها فقط نمونه‌های فردی و لطایف هستند. بنظر میرسد که خدمت اصلی سازمان‌های حزب ارتش شصت و دوم این بود که پس از مشخص ساختن خصوصیات جنگ خیابانی، کارکنان سیاسی مرکز ثقل کار خود را به گروهانها، دسته‌ها و گروههای حمله منتقل ساختند. شکل اصلی کار آموزگاران قسمت سیاسی، سازمانهای حزبی و کاممومول و آموزگاران قسمت سیاسی، بصورت مکالمه فردی درآمد. این تنها راه کمک به هر سرباز برای درک این نکته بود که میتواند و باید هر چه را دارد در کار جنگ بگذارد، حتی در صورتی که خودش تنها در پشت خطوط دشمن میماند. او میبایست از اطمینانی که فرماندهانش بوی نموده بودند، یعنی از حق عمل هوشمندانه و بنا بر نظر خود، استفاده کند. او میبایست وظیفه‌ای را که برای تمام هنگ، لشکر و ارتش معین شده بود، در نظر میگرفت. اطمینان، اطمینان و اطمینان بیشتر، آن چیزی بود که اعتلای کارائی جنگی و خلاق توده سربازان را امکان پذیر ساخت. این کار، پر مشقت، بفریح و توأم با مسئولیت بود و چنانکه میدانیم نتایج عالی بسیار آورد. بدون اغراق میتوانیم بگوئیم که بزرگت فعالیت سازمانهای حزبی، هر مرد مدافع شهر، تبدیل به مانع غیر قابل عبوری در راه دشمن شد.

حماة فبره استالینگراد

کار سازمانهای حزبی برای تضمین اجرای فرمان های نظامی، بنحومؤثر و با روشن بودن هدف، اداره شد. بازرسان و آموزگاران قسمت سیاسی ارتش، به بخشهایی میرفتند که دشوارترین و پیچیدهترین وظایف میباشد اجرا میشد. آنها با این هدف روشن میرفتند که فرمانهای ارتش را برای هر سرپازی ببرند و سازمان های حزبی و کامسومول را برای اجرای فرامین نظامی در هر شرایطی تجهیز کنند. چنانکه میدانیم شرایط در هر بخش، گوناگون و پیچیده بود. و دیدن این نکته بسیار خوب بود که کارکنان سیاسی، شکل و شیوه کار خود را بر حسب اوضاع و احوال انتخاب میکردند و با نظارت فرارسیدن لحظه مناسب نمی نشستند، بلکه راست نزد گروههای حمله، مسلح، چیان، پیادگان، حفاران، هرجائی که به دهند، میرفتند. قسمت های سیاسی پیوسته از کارکنان خود درخواست میکردند که انجام کار همگانی سیاسی متوقف نشود.

گاهی کارکنان سیاسی سازمانهای بالاتر که از يك لشکر باز-دید میکردند، با قسمت سیاسی لشکر و کارکنان حزبی، تشکیل جلسه میدادند و آنان نوبه خود جلسات مشابهی با سازمان دهندگان حزب و کامسومول گردانها و گروهانها، در قرارگاه فرماندهی گردان تشکیل میدادند.

این امر بدان معنی بود که مردان در سنگرهای مقدم و مواضع آتش، همیشه با مبلغین گروهان و فرماندهان رسدهای معین و تفسیر-نایندری گفتگو داشتند. این سیستم در ارتش شصت و دوم کاملاً تغییر کرد و ساده شد. کارکنان سیاسی و فرماندهان از تمام سطوح، از سازمان دهندة حزبی گردان گرفته تا رئیس قسمت سیاسی ارتش و عضو شورای نظامی ارتش، به خط جبهه میرفتند. من نیز در فرصتهائی، با سربازان در پناهگاهها و آشیانه های مسلسل آنها بودم و برای آنان، مهمترین تصمیم های حزبی و وظایف نظامی واحدی را که در آن بودم، تشریح میکردم. پس از چنین گفتگوی نزدیک با سربازان در سنگرها آنها بوضوح، مسئولیت خود را نسبت بکاری که بایشان واگذار شده بود، عمیقتر احساس میکردند و روشن تر میفهمیدند که انجام کارهای

محو له تا چه اندازه مهم است .

کار سیاسی حزبی در ارتش شصت و دوم ، بدینگونه انجام می یافت . یک بازرس قسمت سیاسی ، ایوان سر کیویچ پانچنکو که کمیسر گردان بود و بعد سر هنگ دوم شد ، در روزهای جنگ در ناحیه اورلوفکا ، همراه گردان هنگامی که محاصره شد ، جنگید . او شب هنگام با یک گروه ۱۲۰ نفری محاصره خطوط آلمانیان را شکافت و بواحدهائی که در منطقه کارخانه ها می جنگیدند ، پیوست .

خاصه سازمانهای حزبی لشکر ۲۸۴ پیاده باتیوک ، هم آهنگ و خوب کار می کردند . تکاچنکو رئیس قسمت سیاسی و کارکنان سیاسی هنگهای این لشکر ، کار حزبی و کامسومول را چنان خوب سازمان دادند که حتی يك مورد بزدلی و آشفتگی در جنگ وجود نداشت . جنگ مصممانه و سخت سپریبهای لشکر باتیوک ، مایه انهدام آلمانیان شد . تنها در مایف کورگان ، آتش مسلسل سنگین و دستی گروه های حمله باتیوک ، چندین هزار نفر از دشمن را کشت .

دستگاه سیاسی لشکر باتیوک ، توجه خاصی به ترویج و توسعه شیوه های جنگ با دشمن مبذول داشت . بمحض اینکه دیمیتری - شوماکف ، يك تفنگچی ضد تانک ، تفنگ خود را برای تیراندازی بسوی هواپیماها تنظیم کرد ، يك کارمند سیاسی بنام «ن - نخوروشف» ، در همان روز ، طرح شوماکف را به همه واحدهای لشکر فرستاد و طی دو روز تفنگهای ضد تانک هنگ ، ۶ بمب افکن شیرجه رو را بزمن افکند . هنگامی که نهضت تك تیراندازان آغاز شد (در این لشکر ابتکار باواسیلی زایتسف بود) ، همه واحدها پناهگاهها و سنگرها شروع به تهیه دفتر تك تیراندازان ، خود کردند تا حساب روزانه ای از تعداد آلمانیان که کشته میشوند ، نگاهدارند . هر روز ، روزنامه لشکر اخبار و مطالبی درباره تیراندازان ممتاز چاپ میکرد . همچنین در لشکر باتیوک نامه هائی که بنخانواده های رفقای مقتول نوشته میشد ، وسیعاً انتشار می یافت و این کار از نظر سیاسی ، دارای اهمیت بسیار بود . در این نامه ها سر بازان عهد می کردند که انتقام هم زمان خود را بگیرند .

جمله نبرد استقلالگرا

دسته‌ها ، گروهانها و حتی گردانهای کامل ، امضاهای خود را زیر نامه‌ها می‌گذاشتند . بدیهی است مردانی که عهد نامه‌های مزبور را امضا می‌کردند ، نهایت کوشش خود را مینمودند تا آنرا انجام دهند .

نفوذ کمونیستها همه جنبه‌های زندگی ارتش را تحت تأثیر گرفت . آنان توجه فراوانی به مسئله تضمین غذای گرم در خط جبهه و در مواضع آتش ، مبذول داشتند ، آنان توجه فراوان به سازمان دادن تخلیه به موقع مجروحین می‌کردند و در پناهگاه ، اطاقهائی برای کار تعلیماتی سیاسی بوجود آوردند که در آنها هر سرباز و درجه داری ، بتواند روزنامه بخواند ، به موسیقی گوش دهد و استراحت کند .

کمیته‌های لشکرو ارتش ، بطور عادی جلسات خود را در واحدها با ایشان تشکیل میدادند . سربازانی که در جنگ برجسته میشدند . اغلب در خط جبهه بعضویت حزب پذیرفته میشدند .

من فرصت یافتم در موقع دادن کارتهای عضویت حزب ، به سربازان برجسته لشکر ۲۸۴ ، و از جمله واسیلی زایتسف حضور یابم . آنان هنگام دریافت کارت سوگند می‌خوردند که با روحیه بلشویکی ، تا مرگ با دشمن بجنگند .

باز کرده اینها ، باز هم تصویر کاملی از فعالیت خستگی ناپذیر کمونیستهای ارتش شصت و دوم در تقویت روحیه ، و تضمین يك سطح عالی کارائی جنگی در میان سپاهیان ، بدست نمی‌آید . آنها نقش رهبری کننده داشتند . بمثابة يك نیروی نافذ کار کردند ، در جنگ پیش‌گام بودند ، در نبردهای تن‌بتن بشدیدترین وضعی می‌جنگیدند ، در حمله از همه مصمم تر و در گروه‌های حمله از دیگران کاردان تر بودند و در دفاع عظیمترین سرسختی و قدرت مقاومت را داشتند .

کار و فعالیت کامسومول ، جزو بهم پیوسته‌ای از کار سازمان حزبی ارتش بود .

کامسومول ... من این کلمه را با شور و غرور تلفظ میکنم ، چه کارهای برجسته‌ای طی جنگ ، بوسیله کمونیستهای جوان ما انجام شد و چه محکم و دلیرانه بامتجاوزان آلمانی جنگیدند !

هنگامیکه جنگ های شدید هنوز در خیابانهای شهر متلاشی شده ادامه داشت ، از رهبران کمیته شهری حزب درخواست کردم ، پس از آنکه شهر تجدید بنامد ، بر بهترین خیابان آن ، نام کامومول را بگذارند . این درخواست شورای نظامی ارتش بود . زیرا ارتش شصت و دوم که در خیابانهای شهر جنگید ، اساساً از سربازان جوان تشکیل شده بود . بسیاری از گروهانها ، گردانها و هنگها ، تماماً از اعضای کامومول تشکیل میشدند .

لشکر ۳۷ گارد ، شامل بیش از ۸ هزار کوماندوی کامومول بود آنان در اکثر از کارخانه تراکتور دفاع میکردند . دشمن در یک روز ، ۵ اکتبر ، ۷۰۰ پرواز داشت و هر هواپیما از ۸ تا ۱۲ بمب فروریخت که معنایش این بود که در آنروز ، دشمن در حدود ۶ هزار بمب روی این لشکر افکند و با این حال نتوانست يك گام جلورود ، و هنگ اول گارد این لشکر آلمانیان را عقب زد و بمواقع جدید پیش رفت .

هر کسی که در این روز های وحشتناک و دشوار در شهر بود میتواند ببیند که اعضای جوان کامومول که روحیه و مهارت نظامی عالی داشتند ، چه نقشی در جنگ ایفا کردند . و برای ماسربازان پیر که قبلاً بوی باروت را شنیده بودیم ، مایه سپاسگزاری بود که میدیدیم و اذعان میکردیم که سربازان و افسران جوان ، در جنگ دشوار ، از نظر پایداری و دلاوری ، از پیران عقب نماندند . ما از این حقیقت مغروریم که سربازان جوان ما نه تنها خود را شایسته سنن قهرمانی نسل های پیش نشان دادند ، بلکه آنها تقویت نیز کردند .

طی جنگهای بسیار شدید ، یکی از گروهانهای پیاده لشکر رودیمتسف ، که ناحیه ایستگاه را اشغال کرده بود ، مورد حمله تانک های دشمن قرار گرفت . گروهان دچار اغتشاش بود . لیکن فدوریا کولف دبیر سازمان کامومول تردید نکرد . دو نارنجک ضد تانک برداشت ، با تمام قد ، خود را برافراشت و با فریاد « رفقا! يك گام هم بعقب نباید رفت ! » يك نارنجک بسوی تانک جلوئی انداخت . تانک شعله ور شد . یا کولف میخواست دومین نارنجک را بیندازد ، لیکن يك گلوله دشمن

حماسه نبرد استالینگراد

زندگی او را کوتاه کرد . سر بازان که از نمونه یا کوولف الهام گرفته بودند ، حمله دشمن را با تانک عقب زدند . سر بازان پس از جنگ يك تکه کاغذ بخط یا کوولف ، درون قاب کوچکی که بازنجیر برگردش آویزان بود ، یافتند که تحت عنوان : « عهد من » ابیات ساده لیکن صادقانه زیر روی آن نوشته بود :

من فرزند حزیم ، میهن من مادرم است .

پدر من لنین محبوب ما است .

در جنگ عقب نخواهم نشست .

بگذار دوستان من و دشمنان ، این را بدانند .

ما گروهان جوان یا کوب یا لوف ، « صاحب » خانه مشهور

« یاولف » و ستوان جوان ، تیموفی سماشکو ، قهرمان جنگ رودخانه مچتکارا بیاد می آوریم . اعضای کامسومول روح گروههای حمله معروف که برای آلمانیان مرگ آور بود ، شدند .

کارتهای خون آلود کامسومول که در میدانهای جنگ یافته شده ، بعنوان یادگارهای مقدس حفظ شده است . نسلهای جدید کمونیستهای جوان ، با احترام بدین کارتها که گواه بر دلآوری عظیم مدافعان جوان استالینگراد است ، خواهند نگریست .

کارت شماره ۱۳۱۴۵۷۶۱ که با يك قطعه بمب سوراخ شده ، در برابر من است . يك کامسومول ۱۸ ساله ، بنام نیکلای بورودیشین از ساراتف ، در حالی که این کارت را در جیب داشت ، بحمله رفت و بمرگ دلاوران در گذشت .

ایسما امانزولف که قزاق بود ، کارت خود را گرامی میداشت . در ناحیه کارخانه ها ، در خیابانی گلوله دشمن باو اصابت کرد . ایسما بخاک افتاد و کارت حزیم را محکم در دست گرفته بود . کارت پرچم او بود ، با آن جنگید و جان داد ...

طی جنگ شهر نه صدها ، بلکه هزاران نفر از سر بازان جوان به فرماندهی هنگها ، گردانها ، گروهانها و آتشبارها رسیدند .

این دلآوری و سرسختی بیسابقه از کجا آمد ؟ جوانان شوروی

آغاز راه

این خصوصیات عالی اخلاقی را از من حزب بلشویک فرا گرفته بودند .
آنان طی سالهای نقشه پنجاله ، در کار فداکارانه برای ساختمان
ایستگاه برق آبی دیپر ، ایستگاه برق آبی کامسومول روی آموور ، در
ساختن کارخانه های کنار ولگا در اورال ، در اوکراین و سبیری و در
شمال و جنوب ، ارکوره در آمدند .

افراد کمونیست و کامسومول ارتش شصت و دوم ، بک امتیاز
داشتند که در جلو باشند و بهتر از دیگران بجنگند .

بر اثر ، تعلیمات دقیق ، کار سیاسی پیوسته حزب ، اتحاد نزدیک
و رفیقانه میان افراد ، افسران و ژنرالها برقرار شد . سربازان ، افسران
خود را دوست داشتند ، به آنها احترام میگذاشتند و از ایشان دفاع
میکردند . افسران همیشه با سربازان بودند و در کنارشان میجنگیدند .
این رفاقت خط جبهه ، انضباط را تقویت کرد . اغلب که بدیدگاه
میرفتید ، احساس میکردید که سربازان از شما حفاظت میکنند .

قطعا ژنرال رودیمتسوف بیاد می آورد که چگونه یکروز او و
من به منطقه مقدم جنگ ، در حوالی ساکن کراسنی اوکتیابر رفته
بودیم و چگونه سربازان و افسران ما را تشویق کردند که از نقطه خطر
بعقب بازگردیم و استدلال میکردند که میتوانند بدون ما وظیفه ای
را که بایشان محول شده ، انجام دهند .

نمونه های فراوانی وجود دارد که چگونه سربازان از فرماندهان
خود محافظت میکردند و این نمونه ها گواه نفوذ و احترام عظیمی است که
فرماندهان ما داشتند و شاهدهی است بر این حقیقت که رهبری آنان ،
بر اثر هر نوع کار سیاسی حزبی ، تقویت میشود و نیرو میگیرد .

فی الواقع چگونه ممکن بود سربازان و درجه داران ما ، افسران
خود را دوست ندارند و به آنان احترام نگذارند؟ همه آنها از یک زمینه
بیرون آمده بودند . این چیزی است که تاریخ نویسان بورژوازی که علل
شکست آلمان را در جبهه شرق مطالعه میکنند ، هرگز در نخواهند یافت .

ما که بر اثر آب و آتش ، از بقیه جهان جدا شده بودیم ، با قلب
و روح با مردم شوروی پیوند داشتیم و پیوسته متذکر مراقبتی که از ما

حماسه تبره استالینگراد

میکردند، بودیم. حتی يك روز نیز نمیگذشت که بنوعی توجه خود را بما نشان ندهند: اگر مهمات و توپ را هم نگوئیم، نامه، بسته و رادیو گرام دریافت میداشتیم. و این توجه، به ارتش شصت و دوم الهام میداد که کارهای برجسته و نمایان کند.

علیرغم شرایط دشوار فوق العاده که ارتش شصت و دوم میبایست در آن مانور کند، معیناً بمانور پرداخت. آلمانیان مبهوت شده بودند: زیرا در حالی که دیروز در يك منطقه، هیچکس یا تقریباً هیچکس وجود نداشت، امروز، بامداد مقاومت سخت، مصرانه و حتی يك حمله متقابل پدیدار میگشت.

نویسندگان نورژوازی گفته اند که روسها چنانکه نزد هیچ ملتی سابقه نداشته، مرگ را تخطئه کرده و بنظر میرسید که بزندگی توجه و دقتی ندارند. لیکن آنها نمیتوانند دریابند که يك اهل شوروی دوستدار زندگی، نمیتواند زندگی را جدا از کشور شوروی درک کند. تا کتیک های ژنرالها و افسران نازی در جنگ شهر، به ورشکستگی انجامید. در جنگ شهر، گازاترهای آنها شکست و تیزی خود را از دست داد.

تفوق کمی در ملزومات و خاصه در هوا نیز در جنگ شهر، برای دشمن هیچ پیروزی قطعی تحصیل نکرد. معلوم شد حساب دشمن در اینکه لوفت وافه، همه چیز را درهم خواهد شکست و راهی برای نیروهای زمینی میگشاید، نادرست است: گروههای حمله ما که تا برد پرتاب نارنجک بدشمن نزدیک میشدند، خلبانان آلمانی را با معمانی روبرو می ساختند: آیا میتوانند روسها را بدون زدن سربازان خودی بمباران کنند؟ و هرگاه میکوشیدند تا گروههای حمله ما را بمباران کنند، خودی ها را میزدند.

اجازه بدهید نمونه ای را ذکر کنم. در يك بخش جبهه که لشکر ژنرال سمخوتوروف در اشغال داشت و سنگرهای ما کاملاً به سنگرهای آلمانیان نزدیک بود، خانه ویرانی قرار داشت. نزدیک این خانه، جنگ با نارنجک ادامه مییافت. از لوفت وافه خواستند تا کمک کند و

لوفت و افه نیز شروع به بمباران نیروهای آلمانی و روسی، هردو کرد. زیرا غیر ممکن بود که معلوم کنند کدام يك از سنگرها متعلق بخود آنها و کدام يك متعلق بما است. آلمانیان در حدود ۲۰ دقیقه زیر و رو می‌رفتند، سرهای خود را از بمب، قطعات آن و گلوله بمب افکن‌های شیرجه‌رو، حفظ می‌کردند. هنگامیکه بمباران پایان یافت، شروع به معلوم کردن این موضوع نمودند که کی میبایست کی را امیر کنند. نتیجه این بود که ما ۱۷ اسیر آلمانی را به سنگرهای خود آوردیم.

مانه طبق طرح قبلی، بلکه بانا کتیک‌های خود در جنگ شهر، بر ضد آلمانیان جنگیدیم. این تا کتیک‌ها را طی جنگ تنظیم می‌کردیم و تمام مدت آنها را تکمیل مینمودیم.

مهمترین چیزی که من در کناره‌های ولگا آموختم، این بود که تحمل هیچ طرح قبلی را نکنم. مایپوسته در جستجو و بدنبال شیوه‌های جدید سازمان دادن و اداره جنگ بودیم، که از شرایط کاملاً مشخصی که در آن می‌جنگیدیم، ناشی میشد.

تا کتیک‌هایی که در جنگ تکمیل شد

استالینگراد مانند همه شهرهای مسالمت جوی کشور، برای دفاع یا جنگ طولانی در حال محاصره، آمادگی نداشت. قبلاً در خیابان‌های شهر، هیچ تأسیسات دفاعی بوجود نیامده بود. هنگامی که دیگر جنگ خیابانی در جریان بود، میبایست تأسیسات مزبور ساخته میشد. این یکی از خصوصیات شرایطی بود که ارتش شصت و دوم در آن می‌جنگید و من باید، اندکی مفصلتر در این باره صحبت کنم.

موقعیت اصلی دفاعی ارتش، مرکز مقاومت آن بود که از تعدادی نقطه مستحکم تشکیل میشد. عمارات، و خاصه عمارات خوب آجری و سنگی را بعنوان نقطه مستحکم بکار می‌بردیم. پس از آنکه عمارتی برای مقاصد دفاعی آماده میشد، بوسیله خندق و از جمله خندق‌های مواصلاتی به عمارات دیگر وصل میشد. فضای میان نقاط مستحکم، بوسیله موانع نفیوت میگشت و به آن پوشش آتش داده میشد.

همراه نبره استالینگراد

يك نقطه مستحکم، معمولاً مشتمل بر عمارات جداگانه و یا گروهی از عمارات در نقاط اصلی بود. بکار بردن عمارات سنگی سوخته، از این نظر امتیازی داشت. زیرا دشمن نمیتوانست قبل از حمله آنرا آتش زند و بوسیله دود، افراد ما را از آن بیرون کند. از هر نقطه مستحکمی بر حسب اندازه و اهمیت آن، بوسیله يك جوخه، دسته، گروهان و حتی گاهی اوقات يك گردان، دفاع میشد.

نقاط مستحکم به شکلی آماده میشد که دفاع همه جانبه را امکان پذیر سازد و بتواند مستقلاً چندین روز بجنگد.

پادگاههای نقاط مستحکم، بعنوان يك قاعده، تفنگ ضد تانک و توپخانه، و هر جا ممکن بود تانک و توپهای خود رو داشتند. لازم نیست از بطریبهای محتوی مایعات آتشزا و نارنجک های ضد تانک ذکر کنم، زیرا ما میکوشیدیم که به هر سر بازی از اینها بدهیم.

يك گروه از نقاط مستحکم، با يك شبکه عمومی آتش، تحت يك فرماندهی و مجهز به دفاع همه جانبه، يك مرکز مقاومت را تشکیل میداد. کارگاههای کارخانه ها که از فلز و سیمان تقویت شده بود، با سیستم تأسیسات زیر زمینی آن، پایه و اساس يك دفاع طولانی و سخت بود. در آغاز کار از تأسیسات زیر زمینی کارخانه ها مجرای فاضل آب، موصلات و دستگاههای آب آن، کم استفاده میکردیم. زیرا با آنها آشنا نبودیم، لیکن طی جنگ، هنگامی که با سازمان اداری کارخانه و سازمان حزبی ناحیه تماس داشتیم، همه چیز برای جنگ با دشمن مورد استفاده قرار گرفت.

برای آنکه ما نور دشمن را در شهر دشوارتر سازیم، خیابانها و میدانها با انواع مختلف موانع، از یکدیگر جدا شدند. به راههای موانع و خود موانع، با آتش مورب و پشت سر هم انواع سلاحها، از عمارات اطراف و نقاط مخصوص، پوشش داده میشد که مانند شطرنج قرار گرفته بودند. پادگاههای نقاط مستحکم و مراکز مقاومت، از نفرات رسته های

مختلف جز نیروی هوایی تشکیل میشود. آنان مسلسل دستی، شعله افکن، حفار، مسلسل‌های سنگین با کالیبرهای بزرگ، تفنگ ضد تانک، توپ، خمپاره انداز و تانک داشتند و با آتش توپخانه، از مواضع مخفی نیز تقویت میشدند.

فرماندهان واحدهای توپخانه مربوطه، بعنوان فرماندهان نقاط مستحکم و مراکز مقاومت کار میکردند. و مراکز مقاومت، مشتمل بر دیدگاه برای توپخانه‌های مخفی نیز بود.

سلاحهایی که در دفاع از عمارات بکار میرفت، بر حسب قدرت عمارت و موقعیت آن در شهر، توزیع میگشت. در یک عمارت پر طبقه، سازمان دفاع چندین ردیفی داده میشد: در لیم طبقه زیر و طبقه‌های پائین تر موضع آتش برای سلاحهایی تعبیه میشد که در امتداد خیابانها شلیک میکردند و در طبقات بالاتر و در اطاق‌های زیر سقف، مواضع آتش برای شلیک از بالا روی تانکها، به خیابانها، حیاطها و عمارات اطراف و هدف‌های دور، آماده میشد. توپ برای شلیک بخط مستقیم و تعدادی مسلسل سنگین و از جمله مسلسل‌های برد نزدیک، در طبقات پائین تر نصب میگردد. مسلسل‌های سنگین و کالیبر بزرگ، برای شلیک برد بلند، اغلب در طبقات بالاتر گذاشته میشد. سربازان پیاده به همه نقاط عمارت اعزام میگشتند. توپهای منفرد که برای نیراندازی مرئی بکار میرفت و تانک و مسلسل‌های سنگینی که برای دفاع از راههای عمارات و جناحین و خلأ میان عمارات بود، در خارج از ساختمان گذاشته میشد و بعنوان واحدی، یا در پشت و یا در جناحین عمارت، بکار میرفت.

مشخصات خاص جنگ در شهر، داشتن سلاحهای خودکار مناسب، نارنجک و بطری‌های مواد آتش‌زا را برای پیادگان، ضروری ساخت. شبکه‌ای از مواضع آتش اضطراری و موقتی، برای انواع سلاحها بوجود آمد و هدف این بود که بتوانیم نیروی آتش خود را در همه جهات مانور دهیم.

حماسه نبرد استالینگراد

شبکه آتشی که برای موانع ایجاد شده بود، هدفهای زیر را داشت .

- جلوگیری از اشغال نقاطی که برای توپخانه، تانک، سلاح-های خودرو و پیاده دشمن امتیاز داشت- دشوار ساختن حمله پیاده و تانک-های دشمن، یا عقب زدن چنان حملاتی در راه نقاط مستحکم و فواصل میان آنها .

- جدا کردن پیاده دشمن از تانکهای آن .

- تباہ کردن دسته‌هایی از نیروهای دشمن که واحدهای مارا شکافته و به نقاط مستحکم و با فواصل خالی میان آن رسیده بودند .

- تضمین اینکه اگر نقاط مستحکم و مراکز مقاومت بوسیله دشمن محاصره میشدند، بتوان آنها را استوار نگاهداشت .

- دادن پوشش قابل اطمینان به نقاط اتصال واحدها .

- ایجاد مناطق محصور که بتوان در آنها، دشمن را با آتش یا حمله متقابل نابود کرد .

- تقویت حملات متقابل .

در سازمان دادن سیستم آتش خود، اجازه دادیم که سلاحهای برد کوتاه بطور وسیع بکار برده شود و این تنها در مورد سلاحهای پیاده نبود، بلکه شامل توپخانه نیز میشد. همچنین اجازه دادیم که خمپاره انداز، بیشتر بکار رود که میتواند دشمن را در پشت حفاظهای عمودی بزند. دفاع ضد تانک در داخل شهر، دارای مشخصات خاص خود بود.

جنگ بر ضد تانکها از برد نزدیک انجام میشد. اهمیت خاصی برای تفنگچیان ضد تانک قائل بودیم که به بطری‌های مایع آتش‌زا، تفنگ ضد تانک و نارنجک مجهز بودند. به تانکها از کمینگاهها بهتر از هر جا میشد شلیک کرد و برای این منظور سوراخ نرده‌ها و دیوارها و همچنین درخانه‌ها، دروازه‌ها و پنجره‌ها و غیر آن، مورد استفاده قرار میگرفت. دفاع همه‌جانبه ضد تانک، بوسیله یک نقطه مستحکم یا مرکز

مقاومت، بدین طریق عملی میشود: موضع برای تیراندازی بنقطه مستقیم توپها و تانکها چنان آماده میگشت که حمله تانکهای دشمن در هر طرف و از جمله از عقب، دفع گردد. در صورت کمبود توپخانه، دفاع همه جانبه از راه تهیه مقداری راهها و گذرگاههای ضروری برای واحدهای سیار انجام میگرفت تا واحدهای مزبور بتوانند مانور کنند و همچنین با تهیه موانع مین گذاری شده با تفنگهای ضد تانک، اجرا میشود. مواضع آتش با آتشبارهای جداگانه، بعنوان نقاط مستحکم ضد تانک آماده میگشت. تعدادی از این نقاط مستحکم، که يك ناحیه آسیب پذیر در برابر تانکها را میپوشاند، استحکامات ضد تانک را بوجود می آوردند.

همه ستادها و قرارگاههای فرماندهی، مواضع آتش توپخانه و پیاده، بصورت نقاط مستحکم سازمان یافته بود. عبارت دیگر، دفاع را در عمق، از خط آتش تا کنار ولگا، ساخته بودیم.

همه واحدهای عقیدار و ملزومات، جزئی از دسته های فعال در آمده و بخش دفاعی خود را داشتند.

اکتشاف شخصی بوسیله فرماندهان همه سطوح، در سازمان دادن دفاع، حائز اهمیت خاصی بود. فرمانده يك هنگ پیاده، بوسیله اکتشاف شخصی خود میتواند تعیین کند که مواضع مقدم دفاعی کجا باید باشد و تصمیم بگیرد که موانع بچه میزانی باید ساخته شود تا استحکامات ضروری در نواحی اصلی را بوجود آورد. وی همچنین آتش و موانع را در جلوی مواضع مقدم، هماهنگ میساخت و آنرا بعنوان يك جزء جدانشدنی دفاع بخش، حفظ نقطه های اتصال آتشبارها و مراکز دفاع و نقاط مستحکم در نظر میگرفت، حمله متقابل بوسیله نیروهای احتیاط را رهبری مینمود و در مورد پوشش دادن بعملیات آنها تصمیم میگرفت.

فرماندهان گردانها و گروهانهای پیاده، برای اجرای اکتشاف

حماسه نبرد استالینگراد

شخصی ، دفاع از نقاط مستحکم و مراکز مقاومت و فواصل میان آنها را سازمان میدادند و عملیات پادگانها را هنگامی که جنگ در راههای يك نقطه مستحکم و یا مرکز مقاومت و یا درون آنها در می گرفت ، رهبری میکردند . هدفها را معین مینمودند و برای مسلسلها و توپخانه برد کوتاه ، موضع بر میگزیدند ، در مورد مناطقی که میبایست حمله متقابل میشد ، تصمیم میگرفتند و راه و یا گذرگاههایی تهیه میدیدند تا جایی برای مانور باشد . فرماندهان ، مناطقی را که تك تیراندازان میبایست در آنجا بعملیات پردازند ، معین میکردند و به آنها دستور و تعلیم میدادند .

هر مرکز دفاعی و نقطه مستحکم طرح دفاعی خود را داشت که عموماً مشتمل بر نکات زیر بود :

- وظایف پادگان نقطه مستحکم ، استقرار يك شبکه آتش و آماده ساختن دفاع همه جانبه .

- وظایف سربازان و وسائل جنگی در نقطه مستحکم ، سنگرها آشیانه های مسلسل و نواحی میان نقاط مستحکم .

- توزیع افراد و ملزومات پادگانها بر تریبی که حملات دشمن از يك جهت و یا بیشتر ، دفع شود و دفاع همه جانبه میسر گردد .

- توزیع اسلحه بر تریبی که دشمن از نقطه مستحکم دور نگاه داشته شود و برای نواحی میان نقاط مستحکم و نقاط مستحکم اطراف و بین آنها و دشمن ، پوشش ایجاد گردد و همچنین عملیات مختلف ، با سلاحهای دیگر نقاط مستحکم ، امکان پذیر شود .

- وظایف تقویت توپخانه .

- منطقه و جهت مانور هر حمله متقابل .

- جریان یافتن و ادامه دفاع در صورت از دست دادن چندین

نقطه مستحکم ، يك مرکز مقاومت و یا عمارات جداگانه در آن .

- تهیه استحکامات برای مناطق میان نقاط مستحکم و مراکز

مقاومت در شب .

- طرق جنگ با هر نیروی دشمن که ممکن بود به نقطه مستحکم رخنه کند و نیازمندیهای چنین جنگ درون نقطه مستحکم . طرح و سازمان دفاع با دقت تهیه میشد و الزامات بصورت کتبی نبود، طی جنگ اصلاح میشد و از هر آرامش در جنگ برای اتخاذ تصمیم در مورد استحکامات و ساختن آنها و استوار کردنشان در زمین و یا عمارات استفاده میشد .

من مخصوصاً علاقمندم ماهیت فعال دفاع را تا آنگید کنم . هر جا که دشمن به خطوط ما رخنه میکرد ، با آتش و حمله متقابل نابود میشد و در نتیجه بعنوان يك اصل، در جناحین و عقب سردشمن، همیشه حملات غافلگیری وجود داشت .

حملات متقابل، همیشه مایه تلفات سنگین دشمن میشد و اغلب مجبورش میکرد تا در يك ناحیه معین ، حمله خود را رها کند و بالا و پائین جبهه را با سرعت بپیماید تا يك نقطه ضعف در دفاع ما بیابد ، وقت را از دست بدهد و از آهنگ پیشرفت خود بکاهد .

خصیصه فعال دفاع ، بر اثر عوامل زیر بدست می آمد :

- اکتشافی که بنحو مؤثر سازمان یافته بود بوسیله انواع

رسته های ارتش .

- شبکه آتش که دقیقاً بوسیله انواع سلاحها آماده شده بود

تا نیروهای دشمن که برای حمله آماده شده بودند، درهم شکسته شوند .

- استتار زیرکانه نیروهای ما (خاصه گروههای حمله متقابل)

راههای وصولی به خطوط ما و شروع واقعی حملات متقابل .

همآهنگ ساختن عملیات گروهی که حمله متقابل میکرد و

سلاحهای ما . در حالی که به گروه مورد بحث وظیفه مساعدت از آوردن

خط دوم دفاع و یا نیروهای احتیاط دشمن داده شده بود .

آمادگی متقابل ، اغلب بصورت حمله متقابل برضد جناح و

حمايه نبرد استالینگراد

يا حتى جبهه يك گروه دشمن كه برای حمله آماده ميشد، بموقع اجرا درمی آمد .

ما اغلب نه تنها هدفمان وارد آوردن تلفات بدشمن بود، بلکه قصد داشتیم كه با يك حمله غافلگیری بوسيله پياده و تانك، توپخانه و كمك هوائی، به نقاطی كه دشمن ميخواست عملیات خود را آغاز كند، رخنه نمائیم، آرایش آنها برهم زنیم، حمله اش را در هم بشكنیم و فرصت بدست آوریم .

ما نمیتوانستیم روی این نکته حساب كنیم كه قادر به شكستن حمله دشمن با آتش دفاعی هستیم، گو اينكه فرماندهی جبهه قویاً توصیه ميكرد كه باید چنین كنیم . درستاد جبهه در نظر نميگرفتند كه عمق دفاع ارتش از دويست يارد (در بخش رودیمتسف) تا نیم ميل و يك ميل در ديگر بخشها، نوسان دارد. دشمن برای شكافتن این فاصله بایك ضربه، از ۵ دقیقه تا يكساعت وقت لازم داشت . این امر بدان معنی بود كه میبایستی توپچی های ما در حال آماده باش و تمام وقت در انتظار حمله دشمن باشند . باضافه مهمات كافی نمیداشتیم كه يك سد آتش دفاعی از این نوع بوجود آوریم، ما نمیتوانستیم دفاع شهر و بدین طریق سرانوشت ارتش را، فقط به توپخانه كناره چپ و لكابسه داریم . دشمن را در هر جا كه می یافتیم و در هر جا كه بیشتر برای حمله آماده شده بود میزدیم . ما هم بر جسم و هم بر روح دشمن، ضربه وارد می آوردیم .

طرح آمادگی متقابل، بمباران توپخانه و هوائی، كاملاً خود را موجه نشان داد و هیچ گواهی بهتر از سربازان دشمن نیست كه اینها همه را شخصاً تجربه كردند .

شرح زیر را كورت باخر سر جوخه هنگ ۵۷۸ لشكر ۳۰۵ پياده، در دفتر خاطرات خود نوشته است :

۲۹ اکتبر - حمله به كارخانه . روسها در شب قبل از حمله، با

توپخانه روی بخش ما آتش گشودند و سپس هواپیماهای روسی درست قبل از طلوع آفتاب، ما را بمباران کردند. بدیهی است که هیچ نخواهیدیم.

۴ نوامبر - جنگ سخت تمام مدت ادامه دارد. طی يك هفته کمتر از يك ميل پیشرفت کردیم. ولگا را میتوانیم ببینیم، لیکن نمیتوانیم به آن برسیم. طی روز صد تا دوست یارد پیش میرویم، ولی شب روسها ما را به عقب میرانند.

۸ نوامبر - چندین شب است که خواب نداشته ایم. توپخانه و هواپیماهای روسها هیچ آرامشی بمان نمی دهند. از رمق رفته ایم، ولی نکته مهم اینست که اصلا پایانی برای کار نمیتوانیم ببینیم.

۱۱ نوامبر - یورش ما درهم شکست. تعداد زیادی سرباز از دست داده ایم و روسها هنوز شلیک میکنند. روز و شب بر اثر بمباران، و گلوله سربازان توپخانه، نفرات خود را از دست میدهیم.

اگر دشمن صفوف ما را میشکافت با يك بنا و ساختمان دفاعی روبرو میشد که طی تمام جنگ، امکان پذیر ساختن ما از عقب خطوط مقدم ما، نه تنها بر نقاط ضعف دشمن که پیش میرفت ضربه زده شود، بلکه بر جناحین آن نیز که ضمن پیشرفت در معرض خطر قرار میگرفت، ضربه وارد آید.

نیروهای ما (پیاده، توپخانه و حتی تانکهای که در عمارت پنهان شده بودند) نمیتوانستند که بگذارند دشمن به خطوط ما رخنه کند، زیرا در خط دوم دفاع، مواضع دفاع ضد تانک و موانع قرار داشت. اغلب موفق میشدیم بوسیله آتش مسلسل، پیاده دشمن را از تانکهای آن جدا کنیم و پیاده را در جلوی خطوط خودمان نابود سازیم. آنگاه در خط دوم دفاع، تانکهای آلمانی که تفنگچیان ضد تانک پنهان ما را در سنگرها و زیر زمینها نمیدیدند، خود را در معرض حمله از اطراف قرار میدادند و شعله ور میشدند. بعضی اوقات تانکها خود را در دام آتش ما می یافتند و روی دفاع ضد تانک ما، سکندری میخوردند.

هماسه نبرد استالینگراد

امتیاز ما این بود که در استحکامات مخفی قرار داشتیم ولی دشمن بعنوان يك هدف خوب در خیابانها و میدانها مانده بود .

سربازان دشمن که پیشرفت میکردند ، خود را در معرض آتش تک تیراندازان ، مسلسل و سلاحهای توپخانه قرار میدادند و اغلب قسمت‌هایی از عمارات برای نابود کردن دشمن ، منفجر میشد .

اگر دشمن عمارتی را میگرفت ، بوسیله خط دوم دفاع و نیروهای ذخیره ما که دست به حمله متقابل میزدند و وضع را بحال اول باز میگرداندند ، بیرون رانده میشد .

دفاع عقیدار ما در نقاط مستحکم ، که عمیقاً درون يك کمر بند دفاعی قرار داشت ، مستقر بود و در نقاطی که احتمال میرفت دشمن پیشرفت کند ، جلویش را میگرفت . و عقیدار با همه نیروهای خود و با قسمتی از آن ، برای حمله متقابل در حال آماده باش بود .

اگر برای حمله متقابل نفرات و ملزومات کافی وجود نداشت ، سازمان نظامی را چنان ترتیب میدادیم که تعدادی ذخیره فراهم آوریم و این ذخیره را در عماراتی که اهمیت خاص داشتند و مهم بودند ، نگاه میداشتیم .

اگر وضع بد میشد ، خط دوم دفاع و نیروی ذخیره ما در مناطق مورد تهدید ، در نقاط مستحکم آماده شده خود ، بدفاع میپرداختند .

دفاع عقیدار و نیروهای ذخیره ما ، در حین تهیه مواضع دفاعی برای حمله متقابل درون منطقه خود و کمک به اطرافیان نیز آماده میشد . این تهیه مقدمات مشتمل بر سازمان دادن عملیات هماهنگ و پاک کردن راه برای حرکت نیروها ، یعنی پاک کردن راهها و محوطه‌ها از موانع ، شکافتن دیوار عمارات ، تهیه دیدگاه و مواضع آتش توپخانه بود .

حمله متقابل بوسیله واحدهای عقیدار و نیروهای احتیاط ، در شرایط شهر ، خیلی دشوارتر از حمله متقابل در میدانهای باز بود . درست در آغاز جنگ ، در منطقه مرکزی شهر ، روشن شد که

شیوه‌های جنگ صحرا ، درون شهر قابل اجرا نیست : عمارات متعدد سنگی مستحکم شده دشمن و آتش شدید ، حمله متقابل را برای ما دشوارتر می‌کند و مایه تلفات سنگینی می‌شود .

هر دو طرف هنگامی که حمله و یا حمله متقابل می‌کردند ، جناحین خود را در معرض خطر قرار میدادند ، آرایش جنگی آنها بر اثر استحکامات عمارات مجزا از یکدیگر ، درهم ریخته می‌شد و رخنه به نقاط اتصال و عقب دشمنی که پیشرفت می‌کرد ، دشوار نبود .

دفاع عامل در این شرایط بدان معنی بود که حملات متقابل واحدهای ما که در روزهای اول جنگ ، با دامنه وسیع اجرا می‌شد ، یا به تصرف عماراتی که آلمانیان در آنها در پشت خطوط ما مستقر شده بودند میانجامید و یا منجر به حملاتی در جلوی مواضع مقدم ما بر ضد گروههایی در عمارت می‌شد ، که دشمن آنها را تبدیل به نقاط مستحکم کرده بود .

هنگامی که جنگ جریان داشت ، روشن شد که این کار را میتوان به شکل موفقیت آمیز بوسیله واحدهای کوچک که به نقاط مستحکم و مراکز مقاومت نفوذ می‌کردند ، انجام داد .

آنها به گوشه‌های عمارت می‌لغزیدند و آنها را با یورش می‌گرفتند و با سرعت برای مقاصد دفاعی خود ما تغییر و تبدیل میدادند .

قسمت‌های پیاده در شهر نمی‌توانستند بر همه موانع غلبه یابند و خودشان آتش دشمن را بی‌اثر سازند . آتش توپخانه از مواضع پنهانی نتیجه اندک داشت و از اینرو قسمت‌های پیاده ما ، برای خراب کردن عمارات و دیوارهایی که دشمن از پشت آنها شلیک می‌کرد ، تانک و توپخانه وابسته بخود داشت . واحدهای کوچک پیاده ، برای آنکه بتوانند رخنه‌هایی در دیوارها ایجاد کنند و بر موانع فائق آیند و دشمن را بوسیله دود از مواضع مستحکم بیرون کنند ، حفار و کارشناس جنگ شیمیایی وابسته بخود داشتند . این آغاز تشکیل واحدهای جنگی یعنی گروههای

حماسه نبرد استالینگراد

حمله بود که در مطابقت با نیازمندیهای جنگ شهر، ایجاد میگشت. گروههای حمله همیشه بر حسب هدف مورد حمله و منابع موجود سر باز و ملزومات تشکیل میشد. هجوم به استحکامات دشمن را فرمانده و ستاد او طرح میکردند و سازمان میدادند. گروه حمله معمولاً مرکب از يك دسته پیاده (۲۰ تا پنجاه نفر)، با اضافه دو یا سه توپ، يك یا دو رسد حفار و نفرات جنگ شیمیائی بود. هر سر باز يك مسلسل دستی و تعداد زیادی نارنجك دستی داشت.

حملات متقابل فعال بوسیله گروههای حمله ما، عاملی در دفاع ما بود که دشمن را پیوسته در حال تشنج نگاه میداشت. دشمن بر اثر حملات گروههای ما، نه تنها مجبور به تخلیه عمارات، بلکه نقاط مستحکم نیز بود.

حملات اغلب بدون آتش مقدماتی توپخانه، انجام میشد. وقت حمله بر حسب رفتار دشمن معین میگشت. عادات خواب و غذا خوردن و مواقع استراحت دشمن، معین و تنظیم شده بود. ما پس از مطالعه همه این اطلاعات، اغلب پسادگانهای کامل دشمن را در زیر زمینها میگرفتیم.

تجربه نشان میداد که گروههای حمله و نقاط مستحکم، مهمترین جنبه های دفاع ما را تشکیل میداد. ارتش حملات دشمن را دفع میکرد و خودش بحمله میپرداخت، یورشهای جسورانه ای میکرد و ابتکار را از دست دشمن میگرفت. نیروی سپاهیان ما در این حقیقت نهفته بود که ضمن دفاع از خود، همیشه حمله میکردند. در خاتمه باید خاطر نشان سازم که جنگ جدید شهری جنگ خیابانی بمعنی لفظی کلمه نیست. در جنگ شهر استالینگراد، خیابانها و میدانها خالی بود.

ارتش جوان شصت و دوم، شیوه های تازه ای برای اداره جنگ در شرایط يك شهر بزرگ تنظیم کرد. افسران و ژنرالهای ما تمام مدت می آموختند. آنان بار در جورانه شیوه های تاکتیکی نامناسب برای این

آغار راه

شرایط، شیوه‌های جدیدی بکار می‌بردند و در همه واحدها، آنها را رواج میدادند. فرماندهان گردانها هنگها و لشکرهای می‌آموختند، همه و از جمله فرمانده ارتش می‌آموختند و مطالعات آنها، هر روز ثمراتی بیار می‌آورد.

جنگ در کنار ولگا نمونه‌ای از دفاع عامل است. نیروهای ما به تنهایی یورش‌های خشم‌آلود دشمن را عقب زدند، بلکه با حمله مداوم، دشمن را فرسوده و تباہ کردند.

در مراحل اولیه جنگ بخاطر شهر، روشن شد که تنها راه وادار ساختن دشمن به‌رها ساختن نقشه‌های وحشیانه‌اش، دفاع عامل - دفاع بوسیله حمله بود. تا این زمان پادگانهای ما در نقاط مستحکم تجرب به عمل مستقل و ابتکار را بدست آورده بودند. آموخته بودند که با تفاق توپخانه، خمپاره‌انداز و گروههای زرهی و حفار که وابسته آنها بود، کار کنند و از فاصله کوتاه بخط افقی با انواع سلاحهای شلیک نمایند. یورشهای متعدد با هدف حمله متقابل، بدست آوردن تجربه‌ها برای مانور در شرایط جنگ شهر، امکان پذیر ساخت.

مردان ارتش شصت و دوم شروع به حمله و بیرون راندن دشمن از بخشهای شهر و عماراتی که اشغال کرده بود، بوسیله حملات ناگهانی و جسورانه گروههایی که خوب ترکیب یافته بود، کردند. شب و روز دشمن را زیر فشار نگاه میداشتند، حملات شدید میکردند، به پشت خطوط دشمن رخنه مینمودند و روی هر کسی که میکوشید انگشتش را از سطح زمین بلند کند، مستقیماً شلیک میکردند.

گروههای حمله‌ما در این تحول و تکامل، نقش مهمی ایفا نمودند. بر خصوصیات این گروهها، طبیعت جنگ شهر تسلط داشت. جنگ شهری و حمله شهری، هجوم بر خانه‌ها، عمارات و هدفهای مستحکم شده دیگر است که بوسیله ارتش، به نقاط مستحکم و مراکز مقاومت تبدیل شده است. از اینرو یورش گروههای حمله میبایست کوتاه مدت باشد و عملیات

آنها سریع و جسورانه.

این ضروریات امکان بکار بردن واحدهای بزرگ را منتفی ساخت و قلب میدان را گروههای کوچک حمله، تانکها و توپهای منفرد گرفتند.

شرایطی که گروههای حمله در آن به عملیات پرداختند، در دورانهای متفاوت جنگ شهر، گوناگون بود. هنگامی که دشمن تازه فقط به شهر رخنه کرده و قسمتی از آن را گرفته بود، طبیعتاً هنوز نتوانسته بود عمارات را مستحکم کند و ترتیب دفاع پرتوانی را بدهد. در این شرایط، یک گروه کوچک میتواند مستقلاً و بدون هیچ پیوند زمانی با واحدی که بدان تعلق داشت، به عملیات پردازد. لیکن هنگامی که از ورود دشمن به شهر در ناسه هفته میگذشت و نتوانسته بود به تأسیسات قابل توجه دفاعی پردازد و یک سازمان دقیق آتش بدهد، شانس موفقیت یک گروه کوچک که مستقلاً عمل میکرد، خیلی کم شد و فقط به عنوان جلودار یک واحد نیرومند بعمل میپرداخت. در این صورت گروه کوچک، قسمتی از یک طرح کلی را اجرا میکرد.

چنانکه خواهیم دید، موفقیت‌های حمله به دخانه کارگران راه آهن، بر اثر سه گروه حمله، که هر یک از ۶ تا ۸ نفر داشتند، بدست آمد. لیکن ۹۲ سرباز از رسته‌های متفاوت با آنها کار میکردند. از این رو کاملاً آشکار است که نیرو، ترکیب و خصوصیات عملیات گروههای حمله، بر اثر اوضاع و احوال تعیین میشد. هنگامیکه گروهی مستقلاً به عملیات میپردازد، تعداد آن میتواند اندک و ترکیبش یکدست تر باشد. در شرایط دیگر، گروه باید در اختلاط با سایر گروهها کار کند.

واحدهای ارتش دست و دوم، برای حمله بیک هدف، گروههای هجوم، گروههای تقویتی و گروههای ذخیره را ایجاد کردند. این سه گروه میبایست بیک وظیفه واحد را اجرا کنند و بیک واحد کامل - گروه حمله - را تشکیل دادند.

آغاز راه

نیرو و ترکیب هر گروه، بستگی به هدفی داشت که میخواست به آن حمله کند. فرمانده، عوامل مزبور را در جریان تهیه مقدمه هجوم، بر اساس اطلاعات اکتشافی پیرامون ماهیت هدف و تعداد پادگان آن، اندازه میگرفت. آنگاه مشخصات خاص عملیات هر گروه تنظیم میشد. این مشخصات خاص جنبه قطعی داشت، بدون آنها دریافتن تاكتيك جنگ بخاطر عمارات مستحکم، ممکن نبود.

اساس گروههای حمله، گروههای هجوم بود که هر کدام بین ۶ تا ۸ نفر سر باز داشت. ابتدا گروههای هجوم سریعاً بداخل عمارت رخنه میکردند و مستقلاً بجنگ درون آن میپرداختند.

هر گروه سهمی از وظیفه کل را داشت که میبایست اجرا میشد. گروههای هجوم با اسلحه سبک مسلح شده بودند: يك مسلسل دستی، نارنجك، يك دشنه و يك تان (که اغلب مانند تبر بکار میرفت) حمل میکردند. این گروهها زیر نظر يك فرمانده بودند که موشک منابراته، مشعل و گاه اوقات تلفن داشت.

گروه تقویتی معمولاً بدو دسته تقسیم میشد که بلافاصله بدنبال گروه هجوم، از حیث متفاوت، همزمان وارد عمارت میگشت (بمحض اینکه فرمانده علامت میداد: ما داخل شده ایم). آنها پس از ورود به عمارت و گرفتن مواضع آتش، با سرعت سیستم آتش خه دریا برضد دشمن بوجود می آوردند تا مانع شوند که دشمن به کمک پادگان محاصره شده خود بساید. این گروه با اسلحهای سنگین تر؛ مسلسل های سنگین و مسلسل دستی، خمپاره انداز، تفنگ ضد تانک، توپ، دیلم، کلنگ و مواد منفجره مسلح بود. هر گروه مشتمل بر حفاران، تانک تیراندازان و سر بازان رشته های مختلف میشد که قادر بودند مؤثراً برضد دشمن بعملیات بردارند.

گروه تقویتی زیر نظر فرمانده گروه حمله قرار داشت.

گروه ذخیره بعنوان مکمل گروههای هجوم و برای تقویت

آنها بکارمیرفت تا هر حمله دشمن را از جناحین متوقف کند و همچنین (در صورت لزوم) بعنوان يك دسته راه بند، مورد استفاده قرار گیرد. از گروههای ذخیره میشد برای ایجاد سریع گروههای هجوم جدید استفاده کرد و آنها را بکاربرد. ترکیب و ساختمان گروه حمله ستوان گارد، سدلینکوف، بقرارمزبور بود. این گروه، «خانه بشکل لام» را که بزرگ بود و خوب مستحکم شده و يك نقطه مستحکم نیرومند آلمانیان بشمارمیرفت، گرفت. دشمن از این خانه به يك بخش بسیار مهم ولگا پوشش میداد و از راه دور، هر چه را که به آن نزدیک میشد، مشاهده میکرد.

ما بر اثر عمل متقاعد شدیم که گروههای حمله را از نفرات يك واحد كوچك تشکیل دهیم. مسئله تشکیل دادن آنها، با اندازه نیروی يك گروهان، مطرح نبود. هر دسته و هر جوخه و هر سر بازی میبایست قادر به انجام یورش باشد.

وقت شناسی و غافلگیری، دو عامل بسیار مهم در پیروزی عملیات يك گروه حمله بود. اجازه بدهید مقصودم را با چند نمونه بیان کنم. توپخانه کارگران راه آهن، در ساعت ده با تعداد حمله شد. گروههای هجوم یلین فرمانده، طی سه دقیقه میبایست به عمارت یورش کنند. سه دقیقه، فاصله میان شلیک آخرین گلوله توپخانه و رگبار مسلسل ما به مواضع آتش دشمن، و لحظه ای بود که انتظار میرفت مواضع آتش مزبور، دوباره تیراندازی را از سر گیرند. مردان ما قبل از آنکه دشمن بتواند از آتش منهدم کننده بخود آید، داخل عمارت شدند. سی دقیقه بعد، مقاومت کاملاً در نقطه مستحکم پایان یافت و اولین اسیر گرفته شد و یادگان نقطه مستحکم، مرکب از دو گروهان پیاده و يك گروهان توپخانه سنگین، کاملاً نابود گردید. معنی وقت شناسی چنین است. مردان ستوان سدلینکوف، بدون آتش مقدماتی توپخانه، به خانه ای که بشکل «ل» بود حمله کردند. گروههای هجوم یکی پس از دیگری

آغاز راه

از راه پنجره بدرن خانه ریختند و درحالی که میدویدند، بداخل پنجره ها نارنجك پرتاب میکردند. دشمن نتوانست حتی يك گلوله نیز شلیك کند. گروههای هجوم بیست دقیقه بعد، يك سوم از عمارت ۶ طبقه را که مساحت زیادی را اشغال کرده بود، ياك کردند. معنی عامل غافلگیری چنین است.

هر فرماندهی که وظیفه یورش به يك نقطه مستحکم یا مرکز مقاومت باو واگذار میشد، میبایست از عامل وقت و غافلگیری خوب استفاده کند. این عوامل در جنگ نزدیک و خاصه در شرایط جنگ شهر، دارای اهمیت حیاتی است.

در هجوم، نارنجك سلاحی برای سرباز است، که هیچ چیز جای آنرا نمیگیرد. اغلب نارنجك مسافت هجوم را از قبل معین میکند. هر قدر مبداء حمله به موضع دشمن نزدیکتر باشد، بهتر است. اگر کسی از این نقطه نظر، به تجربه گروههای حمله واحدهای ارتش شصت و دوم مینگریست، موفقیت آنها را تا حدود زیاد، بر اساس توانائی آنها در نزدیک شدن کامل نهایی به مواضع دشمن میدید. هنگامیکه گروه سدلینکوف دفاع میکرد، تقریباً در دو بیست یاردی خانه دل، شکل بود، لیکن وقتی که گروه، شروع به حمله به عمارت کرد از موضعی در حدود ۳۰ یاردی بود. کوشش برای رسیدن به چنان فاصله ای برای آغاز هجوم، يك اصل تاکتیکی شد.

تجربه بما آموخت: کاملاً بموضع دشمن نزدیک شو، روی چهار دست و پا برو، سوراخهای گلوله و ویرانه ها را مورد استفاده قرار بده، سنگرت راشب حفر کن و روز با ستار آن بپرداز، مقدمات حمله در نهانی و بی هیچ سرد صدا فراهم ساز، مسلسل دستی خودت را روی شانه حمل کن و ده تادوازده نارنجك بردار. آنگاه، زمان و غافلگیری، به نفع تو کار خواهد کرد.

ممکن است فرماندهی، يك گروه قهرمان داشته باشد، لیکن

حماسه نبرد استالینگراد

اگر مقدمات حمله خوب فراهم نشود، بیهوده در انتظار نتایج موفقیت آمیز خواهد بود. باید هجوم دقیقاً تهیه شود و جزئیات آن کاملاً حساب شود. در تهیه مقدمات هجوم، دو عامل اساسی وجود دارد که یکی مطالعه هدف، و دیگری تنظیم طرح هجوم است.

فرمانده با مطالعه اطلاعات مأموران اکتشاف، پیرامون هدف مورد نظر، باید به سوالات زیر پاسخ دهد: نوع عمارت، ضخامت دیوارها و کف اطاقها، آیا عمارت زیر زمین دارد، درهای ورودی و خروجی کجاست، کیفیت استحکامات چگونه است، مزغله های مخفی در کجا قرار دارد، موانع در کجاست و از چه چیزهایی درست شده و آیا پادگان نقطه مستحکم قادر است بوسیله خندق، با واحدی که بدان تعلق دارد، تماس بگیرد. فرمانده، با در اختیار داشتن این اطلاعات، میتواند موقعیت مواضع آتش دشمن، بخشهای آتش و نقاط غیر فعال را سریعاً کشف کند. لیکن اگر مأمورین اکتشاف، رفتار و کارهای معمولی روزانه پادگان دشمن را از عمارات مجاور در نظر بگیرند، تصویر هدفی که باید مورد حمله قرار گیرد، کامل نخواهد بود. بدیهی است که داشتن اطلاع کامل، اثر خود را بر انتخاب بهترین موقع آغاز هجوم، خواهد گذاشت. یلین فرمانده که برای هجوم به خانه کارگران راه آهن آماده میشد، تمام اطلاعات را داشت. این امر، وی را قادر ساخت تا طرح کامل عملیات را تنظیم کند و بدشمن نیرنگ بزند. در حالی که وانمود میکرد از جنوب حمله خواهد برد و آتش دشمن را بی اثر ساخته بود، حمله اصلی خود را از شرق نمود. مطالعه دقیق هدف مورد حمله، ستوان سدلینکوف را قادر ساخت به آن قسمتی از عمارت «ل» شکل حمله کند، که آتش جناحی دشمن نمیتوانست با فرادوی آسیبی وارد آورد، زیرا مناطق غیر فعال در دسترس بود.

طرح هجوم، پس از مطالعه کامل هدف، تنظیم میشود. این امر فرمانده را قادر میسازد تا پیرامون قوت، ترکیب، آرایش جنگی گروههای مهاجم و گروههای تقویتی، اندازه نیروی ذخیره، وظایف گروهها در مراحل مختلف جنگ، میزان کمک توپخانه، ارتباطات و مخابرات

تصمیم بگیرد.

نیروهای ما به ایستگاه راه آهن، «کارخانه میخ» و خانه پاولف
یورش آوردند. تجربه آنها بما آموخت: دو نفر باید با اتفاق هم، به خانه
بروید، توویك نارنجك، و هر دو باید لباسهای سبك داشته باشید. تو باید
بدون گوله پستی بروی و نارنجك عریان باشد. نارنجك باید اول و تو
بدنبالش بروی، سپس بتمام قسمتهای خانه بروید، ولی باز نارنجك اول
برود و تو بدنبالش.

این تجربه کاملا قابل اطمینان است.

تا کتیكهای گروههای حمله، بر اساس عمل سریع، هجوم
ناگهانی، احساس دامنه دار ابتکار و بی باکی از طرف هر سرباز، نهاده
شده است. این گروهها نیازمندند که در محل انعطاف پذیر باشند. زیرا
پس از ورود به يك عمارت مستحکم شده و اطاقهای پیچ و خم دار که
دشمن اشغال کرده، با اوضاع و احوال درهم و برهم غیر منتظره روبرو
میشوند. در اینجا يك قانون دقیق وجود دارد. باندازه يك آرنج برای
خودت جاباز کن. در هر قدمی خطر کمین کرده است. لیکن مهم نیست
يك نارنجك بهر گوشه اطاق بینداز و سپس به پیش! يك رگبار مسلسل
دستیت روی هر چه باقیمانده شلیك کن و سپس اندکی جلوتر برو. يك
نارنجك و باز هم به پیش! يك اطاق دیگر. يك نارنجك! يك پیچ
يك نارنجك دیگر! با مسلسل دستی دور کن! پیش برو!

دشمن ممکن است درون محلی که به آن حمله شده، بحمله
متقابل دست بزند. ترس! تو ابتکار را گرفته ای، در دستهای تو است
با نارنجكها، مسلسل دستی، دشنه و بیلت بیرحمانه تر عمل کن! جنگ
در داخل يك عمارت همیشه جنون آساست. از اینرو همیشه برای مقابله
با اوضاع غیر منتظره، آماده باش. دقیق نگاه کن!

در يك عمارت وضع زیر روی داد. فرمانده پیش بینی کرده بود
که در طبقه زیر جنگ خواهد شد. لیکن معلوم شد که دیواری در وسط
زیر زمین، در تمام پهنای عمارت شکسته است. برای رفتن به نیمه
دوم زیر زمین، افراد ابتدا میبایستی از قسمت اول عبور کنند، ولی این

قسمت از جانی در نه زیر زمین ، زیر آتش بود. يك عامل غير منتظره ديگر اين بود كه دشمن درهاي ورودی بعمارت را آجر چین کرده و راههایی را كه بمواضع آتش منتهی میشود، فقط از طریق زیر زمین باز گذاشته بود. سومین عامل غير منتظره این بود كه خانه بایك دیوار بی روزنه بدو قسمت شده و دشمن پشت آن پنهان بود. گروه تقویتی دست بكار شد. دیلم ، كلنگ و مواد منفجره بمیدان آمد. دیوارها شكافته شد و بكار بردن نارنجك پیشرفت را میسر ساخت .

پس از ۲۶ ساعت جنگ نزدیک و شدید در خانه «ل» شكل ، به باقیمانده سربازان آلمانی كه در انبار پناه گرفته بودند، پیشنهاد شد تسلیم گردند. آلمانیان اولتیماتوم وارد كردند. آنگاه گروه تقویتی، تمام گوشه چپ عمارت را منفجر ساخت و آلمانیان را زیر ویرانه ها دفن كرد. گروههای تقویتی شیوه های تاکتیکی خاص خود را تنظیم کرده بودند كه بارها در عمل آزمایش شده بود:

۱- مسلسل چیان ، تفنگداران ضد تانك و خمپاره اندازان با سلاحهای خود، نخست وارد عمارت میشدند و كمك هایشان با مهمات كافی و جیره يك روز جنگ ، بدنبال آنها می آمدند .

۲- مردان پس از ورود به عمارت بیدرنگ مركز طبقات بالائی عمارت را میگرفتند تا به ناحیه اطراف پوشش بدهند و نگذارند نیروی ذخیره دشمن بالا بیاید .

۳- گروه تقویتی پس از گرفتن و تجهیز نقاط آتش در عمارت، نقاط آتش جدید در راههای وصول به هدف ، در برابر و جناحین آن ، درست میکرد (تا انجام عملیات فعال بیشتر میسر شود).

۴- گروه، پس از گرفتن عمارت ، بدون ازدست دادن كوچكترین فرصتی ، میبایست با سرعت سنگرهای ارتباطی حفر مینمود ، بر-جك های آتش را مناسب میکرد و برجكهای جدیدی میساخت .

صرف سکنی گزیدن در عمارت، بیهوده است ، باید با پافشاری مكوشید تا بدشمن نزدیکتر شوید .

این نکته در ارتش قانون شد كه وقتی سلاحهای دشمن، فقط

درون يك عمارت يا هدف غير مكوئي تبديل شده بيك نقطه مستحکم، تمرکز یافته بود، هجوم بدون گلوله باران مقدماتی توپخانه، بموقع اجرا درمی آمد و روی عامل غافلگیری نکیه میشد.

از بسیاری از موارد معلوم میشد که بکار بردن توپ طی هجوم مقرون به صلاح است.

يك توپ كالیبر كوچك كه آنرا شبانه و یا در پناه يك پرده دود می آوردند و تفنگهای ضد تانک تقویتش میکردند، میتواند برای خنثی کردن مواضع آتش دشمن، بواحدهای حمله آورده، کمک گرانبھائی دهد. چنین تویی که ناگهان به موضع از قبل آماده شده ای می آوردندش میتواند هر نیروی دشمن را که میکوشید به کمک پادگان هدف مورد حمله بیاید، قلع و قمع و ناتوان کند.

پشتیبانی ماهرانه از يك گروه حمله، بوسیله تانکهای منفرد که بخط مستقیم روی مزغله ها شلیک میکنند و یا يك عمارت را ویران می سازند، هجوم را تسریع میکند و آنرا نیرومندتر میسازد. از سایر وسائل جنگی نیز میتوان برای این منظور استفاده کرد.

بعضی از فرماندهان سؤال زیر را کرده اند: برای استتار از جنگ شهر، تاریکی بهتر است یا دود؟ هر دوی آنها خوب است. این نکته مهم است که فرماندهی که در پناه تاریکی و یا پرده دود بعملیات میپردازد، آنرا بشکل انعطاف پذیر سازمان دهد. هنگامی که پناه کارگران هجوم شد، پرده دود بکار رفت. پرده دود ۱۳ دقیقه باقی میماند و از این رو فعالیت گروههایی که از جنوب بطرف بالا می آمدند، برای برجک های آتش آلمانیان که در جناحین قرار داشت، نادیده ماند. دود، عملیات را مختل نکرد. تاریکی مانع سازمان دادن حمله به خانه دل، شکل نشد. لحظه ای که برای این حمله انتخاب شده بود، بهنگام طلوع بود. لیکن تهیه مقدمات در تاریکی مطلق انجام گرفت.

حمله زیر زمینی بوسیله مین نیز بی نهایت مؤثر است. میتوان از این نوع حمله، موقعی که استفاده از سایر وسائل تلفات سنگینی ببار خواهد آورد، استفاده کرد. از این رو حفار، در يك گروه حمله، شخص

مهمی است .

اینها که گفته شد مسائل تاکتیکی اساسی، مربوط به عملیات گروههای حمله در جنگ شهر بود . تصور اینکه جنگ شهر، همان جنگ خیابانی است، نادرست است. هنگامی که دشمن خود را بنحوی نیرومند، در شهر مستقر ساخت جنگ بخاطر خانه‌ها، عمارات و گروههای عمارات است. جنگ - اگر بتوانم مطلب را مجازاً بیان کنم - در رو زیر زمین ، در اطاقها، در اطاقهای زیر سقف، در پشت بامها، زیر زمین‌ها و ویرانه‌ها میشود و کمتر از همه جا، در خیابانها و میدانها درگیری وجود دارد.

سرباز در یک گروه حمله، باید ابتکار و جسارت داشته باشد و فقط به خود تکیه کند و بقدرت خویش ایمان داشته باشد. هیچکس کار او را برایش انجام نخواهد داد، رفقاییش باندازه کافی کار دارند که انجام دهند. سرباز باید دقیقاً بداند که هجوم را از کجا آغاز خواهد کرد، بچه وسایلی وارد خانه خواهد شد، بعد به کجا خواهد رفت و چه خواهد کرد. سرباز اغلب در یک هجوم، به ندایر خود واگذار میشود، تنها و به مسئولیت خود عمل میکند. آشکار است که اگر منتظر بماند و در جستجوی رفقاییش باشد، آنان را خوار کرده و بایشان کمکی نکرده است. هنگامی که درون خانه‌ای هستید، دیگر خیلی دیر است که از فرمانده بخواهید تا توضیحات خود را در مورد اینکه چه باید بکنید، تکرار کند.

ایجاد چنین خصوصیتی در مردان ارتش سرخ آسان نبود. یلین فرمانده، پیش از یورش به خانه کارگران، زیر کرانه سرایشیب و لیزولگا تمام جنگ را بتفصیل تمرین کرد. او مقدار فراوانی کار دشوار به سربازان داد . ستوان مدلینکوف نیز طرح هجوم را باتفاق فرماندهان مطالعه کرد و با دقت هر سربازی را آماده ساخت. در هر دو مورد، کار عالی هر سرباز و گروه حمله عموماً، گواه بر این حقیقت است که کار فرماندهان عبث و بیهوده است : مردان دلیرانه جنگیدند و از خود پایداری فوق انسانی و شهامت^۱ مبهوت کننده‌ای نشان دادند .

اوین^۲ حمله^۳ زیرزمینی بامین،^۴ بوسیله دو رسد، فرماندهی

گروهیان «دوبویی» و «ماخارف» شد. حمله آنان متوجه يك نقطه مستحکم نیرومند دشمن بود که از آنجا، ولگا را به مسلسل می بست.

تونل از چاهی که حفر کرده بودند، بجلو میرفت و پنج یارد زیر زمین قرار داشت و طولش ۱۴۲ پا بود. تونلی که در زیر زمین شیار شد، ۳۲ اینچ پهنا و ۴۰ اینچ ارتفاع داشت (هر اینچ برابر ۲٫۵۴ سانتیمتر است) حفاران در زیر زمین نهالی و بیصدا کار میکردند و مدت ۱۴ روز چراغهای نفتی در تونل سوسومیزد. مردان در زیر زمین روشنائی روز را فراموش کردند و عادت سرپا ایستادن را از یاد بردند. هوا کم بود. دیدگان آنها گود افتاد و پوست بدنشان بزرگی گرائید. سرانجام تیوخین پارقنف حفار، ازدحام و صدای آلمانیان را بالای سرش شنید. تقریباً سه تن مواد منفجره، در اطافکی زیر عمارت نهادند. انفجار وحشتناک، کرانه ولگا را لرزاند. عمارتی که آلمانیان خود را در آن محکم مستقر کرده بودند، بهوا رفت و صدها آلمانی را زیر ویرانه های خود مدفون ساخت.

شیوه های جدید جنگ ما را قادر ساخت که پایداری کنیم و پیروز شویم.

عملیات مداوم، نزدیک و مختلط

ارتش شصت و دوم در جنگ شهر استالینگراد ۸ تا ۱۰ هنگ توپخانه، پنج هنگ ضد تانک و دو یاسه هنگ دکاتوشای موشک انداز داشت. میزان تراکم توپ های ما در هر بخش بر اثر تلفات، پیوسته تغییر میکرد. تراکم در ناحیه شهر، بطور متوسط بالغ بر ۸ تا ۱۲ توپ، برای هر نیم میل جبهه بود.

ما کوشیدیم تا حدی که میتوانیم، سازمان آتش توپخانه را متمرکز سازیم و کار خوب فراوانی در این زمینه، بوسیله فرمانده توپخانه ارتش، ماژور ژنرال پوژارسکی و ستاد او، بتصدی سرهنگ خیریا کف انجام شد.

ژنرال لیکلای میتروفانویچ پوژارسکی، در بکار بردن دسته های

حماسه نبرد استالینگراد

نیرومند توپخانه در دفاع شهر، و در حملات متقابل توپخانه و سازمان دادن گروههای نیرومند خمپاره انداز، يك نوآور واقعی شد. پوزارسکی قادر بود آتش توپخانه را چنان سازمان دهد که امکان پذیر شود تا آسان و سهل، از يك فرمانده بدست فرمانده دیگر برسد و هنگامی که لازم بود ضربه ای بر خطرناکترین بخش جبهه وارد شود، بتوان آنرا از مرکز، اداره کرد. او با اعتقاد بر اینکه پشتیبانی از گروههای حمله با آتش توپخانه اهمیت دارد، جسورانه توپهای کالیبر بزرگ را جزء سازمان گروههای حمله نمود.

در آن زمان، توپخانه نیرومندترین سلاح ما در جنگ برضد دشمن بود.

فرمانده توپخانه ارتش میتواند توپخانه همه لشکرها را پیاده، هنگهای توپخانه ضد تانک، هنگهای کمکی توپخانه و واحدهای «کاتوشا» را، از مرکز اداره کند. فی المثل در پایان سپتامبر، يك حمله بسیار مهم دشمن در ناحیه مامایف کورگان و آبروی بانی، بوسیله گلوله باران توپخانه، درهم شکست. آمادگی متقابل بوسیله تیراندازی توپخانه، چندین روزی پای ادامه یافت و بیش از ۲۵۰ توپ کالیبر متوسط، در امتداد جبهه ای بین نیم تا یک میل، در عملیات شرکت کردند.

در جنگ ماه نوامبر، در ناحیه کارخانه باریکادی، بمباران متمرکزی بوسیله توپخانه ۸ لشکر، دو هنگ توپخانه ضد تانک، سه هنگ کمکی توپخانه و دو هنگ از گروه توپخانه جبهه، بموقع اجرا گذاشته شد. اداره توپخانه چنان سازمان داده شد که بهنگام ضرورت، قرار گرفتن کامل آتشبارها و هنگهای توپخانه تحت نظر فرمانده توپخانه ارتش، میسر باشد.

برای انجام این منظور، تمام واحدهای کمکی توپخانه با فرماندهان لشکرها توپخانه و در عین حال مستقیماً با فرمانده توپخانه ارتش، تماس داشتند. هنگهای توپخانه ارتش و جبهه نیز زیر نظر گروه توپخانه برد بلند ارتش قرار گرفت که در هر لحظه میتواند باین یا آن لشکر، در هر ناحیه ای کمک کند.

آغاز راه

ستاد توپخانه ارتش ، در عین سازمان دادن آتش نیرومند و متمرکز ، طرح آتش بر ضد گروهی از هدفها ، و یا حتی هدفهای جداگانه را میریخت (فی المثل شلیک روی منبع های آب مامايف گورگان یا ساختمان حمام در مساکن کارگران) . از ستاد لشکرهای توپخانه نیز در شرایط مشابه خواسته میشد که ترتیب چنان عملیات نزدیک و مشترکی را با سایر سپاهیان بدهند ، تا پیاده و تانکها بتوانند از نتایج آتش متمرکز توپخانه ، بهره کامل ببرند .

فی المثل لشکر ۳۹ پیاده گارد ، در جنگ بخاطر کارخانه کراسنی اوکتیابر ، حتی توپهای ۲۰۳ میلیمتری که برای شلیک مستقیم در فاصله ای از دو بست تا سیصد یارد است ، بکار بردند . اگر قبلاً به توپچی های شما میگفتند که چنان توپهای نیرومندی ، بدین طریق بکار خواهند رفت ، آنرا ممکن نمیدانستند .

شرایط جنگ خیابانی ، سازمان دادن یک سیستم از دیدگاههای مقدم توپخانه را در گروهانها و دسته ها ، یعنی گروههای حمله ، ضروری ساخت .

توپهای کالیبر کوچک و توپهای سنگین هنگها ، که قصد بود آنها را بعنوان سلاحهای ضد تانک بکار ببریم ، بنحوی موفقیته آمیز برای شلیک مستقیم بعمارات ، داخل پنجره ها ، درها ، اطاقهای زیر سقف و پشت بامها ، مورد استفاده قرار گرفت . گلوله های منفجره قوی ، یک خطر شدید برای سربازان بود و گلوله های آتش زای ۴۵ میلیمتری ، استحکامات ساده دشمن را در عمارات ، درهم میشکست .

سلاحهای برد کوتاه خاصه بر ضد زره پوشها و تانکهای دشمن ، بی نهایت مؤثر بود . درصد قابل ملاحظه ای از توپخانه ما در کرانه راست ، در خود شهر سریعاً بر اثر بمباران مداوم و آتش متمرکز توپخانه و خمپاره اندازهای دشمن ، از کار می افتاد . با آنکه توپخانه تمام وقت مورد نیاز بود ، یک هنگ از توپخانه موشکی (خمپاره اندازهایی که روی کامیونهای بولدوزر سوار بود) را در ذخیره نگاه میداشتیم . این هنگ را به هیچ واحدی وابسته نکرده بودیم و اغلب در لحظات وخیم ،

حصه نبرد استالینگراد

برای متوقف ساختن حملات دشمن ، به کمک ما می آمد.

در جنگ شهر ، نارنجک های دستی ضد تانک و نارنجک های دستی ضد نفرات ، نقش مهمی ایفا کردند. ارتش شصت و دوم در تمام مدت باقیمانده جنگ تا خود برلن ، دیگر با اندازه ای که در کرانه های ولگا نارنجک بکاربرد ، از این سلاح استفاده نکرد .

مردان ما با نارنجک ها با احترام رفتار میکردند و به آنها نامهای خودمائی میدادند : نارنجک های « اف - ا » را « فنی یوشا » و نارنجک های ضد تانک را « تانیوشا » می نامیدند. هر سرباز میکوشید تا از پنج تا ده نارنجک داشته باشد و آنها را مخصوصاً برای عملیات هجوم و دفع حملات دشمن ، بهنگامی که جای کافی ، برای بکار بردن سلاحهای « برد بلند » مانند تفنگ نبود ، ذخیره می کرد .

نارنجک برای گروههای حمله ، در جنگ از فواصل بسیار نزدیک ، ضرورت حیاتی داشت . سرباز عضو گروه حمله ، با نارنجک به دژها هجوم می آورد ، با نارنجک راهی برای خود از میان پیچ و خم عمارات ، زیرزمین ها ، اطاقها ، دالانها میگشود و نارنجک باو یاری میداد تا دشمن را از استحکاماتی بیرون راند که توپخانه و بمباران زمینی در برابرش ناتوان بود . نارنجک های دستی ، در دستهای ماهر مردان خونسرد ، همیشه يك منبع قابل اطمینان کمک بود .

در استالینگراد ، واحدهای زرهی بسیار معدود بودند ، زیرا شرایط جنگ شهر بکار بردن توده های بزرگ تانک را امکان ناپذیر می ساخت . وسیله ای برای حمل آنها ، از آنسوی ولگا نداشتیم . برای تانکهای سنگین ، قایقهای مخصوص ضرورت دارد و ارتش شصت و دوم ، به اندازه کفایت از آنها نداشت .

باری ، از تانکهایی که داشتیم نهایت استفاده را می کردیم : تانکهایی را که خراب میشدند ، بعنوان مواضع ثابت آتش بکار میبردیم و از آنهائی که هنوز کار می کردند ، بعنوان نیروی ضربتی ، برای حمله متقابل استفاده مینمودیم . تانکهای ما در مناطق قابل دسترس تانکهای دشمن ، استخوان بندی چارچوبی را برای دفاع ضد تانک ما بوجود

آغاز راه

می آوردند. تانکها را در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ یارد به عقب مواضع مقدم خود اعزام میداشتیم، آنها را خوب استتار میکردیم و تا برج‌هایشان در خاک فرو میبردیم و بوسیله پیاده به آنها پوشش آتش میدادیم. پیاده‌ای که بنوبه خود، سنگ میگرفت و یا در عمارات محکم، مستقر میشد.

آتش تانکهای ثابت که در کمین تانکهای دشمن بودند، مؤثرترین انواع آتش بود و این تانکها با تعداد فراوان در خیابانها و میدانها، پدیدار میشدند.

دقیقاً بدین طریق بود، که ما در ۱۴ و ۱۵ سپتامبر، تانکهای آلمانی را که کوشیدند تا سریعاً بشهر وارد شوند متوقف ساختیم. تانکهای آلمانی، با آتش منهدم کننده از کمینگاهها رو برو شدند و پس از دادن تلفات سنگین، به عقب باز گشتند.

دشمن در آنروزها، فقط در بخش اشغالی نپ زرهی سرهنگ کریچمان و سرهنگ دوم «اودوویچنکو»، که در آن ۳۰ تانک «ت-۳۴» و دو هنگ توپخانه ضد تانک وجود داشت، بیشتر از ۴۰۰ تانک از انواع مختلف بمیدان آورد. لیکن علیرغم برتری ظاهری عددی، تانکهای آلمانی نتوانستند دفاع ما را بشکافند و به ولگا برسند.

علت آنکه ژنرالهای آلمانی، در نیمه دوم سپتامبر، حملات خود را با توده‌های انبوه تانک متوقف ساختند و شروع به فرستادن آنها در گروههای کوچک، و با کمک توپخانه و پیاده بجنگ نمودند، همین بود.

فی‌المثل در ۱۹ سپتامبر تانکهای آلمانی در گروههای ده تا پانزده تائی بقصد گرفتن مایف کورگان، جمله‌ای را از سه جهت، از شمال و غرب و جنوب آغاز کردند. در بهمرفته ۴۰ تانک در حمله شرکت نمود. ما در این بخش کلا ۵ تانک «ت-۳۴» و سه تانک «ت-۶۰» داشتیم.

اولین تانک ما، که میبایست در سراسیمبی‌های مایف کورگان وارد عمل شود، بفرماندهی سرگروهبان سمخوتوروف بود. او فقط یکبار شلیک کرده بود، که دشمن دیواری از آتش، از همه انواع سلاحها

روی تانک‌ش فرو ریخت ، یکی از گلوله های دشمن ، در پنج یاردی تانک او ترکید ، لیکن سر نشینان تانک ، دست و پای خود را گم نکردند . سمخوتورف با شلیک دوم ، یک تانک آلمانی را زد که شعله ور گشت . یک شلیک دیگر شد و از یک تانک دیگر آلمانی دود برخاست . هنگامی که آلمانیان شروع به بیرون پریدن از تانکها کردند ، طعمه آسانی برای مسلسل چیان ما شدند . آنگاه بقیه تانکهای آلمانی بعقب باز گشتند و پیاده نمیتوانست بدون آنها ، پیشرفت کند .

به یک جوخه از تیپ «اودوو بیچکنو» ، (برای ذکر یک نمونه دیگر از جنگ شهر) که مرکب از سه تانک و یک رسد ۱۸ نفره بود ، دستور داده شد که تعدادی از مسلسل چیان دستی آلمانی را که به چند عمارت در گوشه خیابان های رسیا بلیکانسکایا و کیفسکایا رخنه کرده بودند ، نابود سازد . جوخه فرماندهی ستوان موروزوف ، فرمانده گروه تانکها بود . وی بدون توجه دشمن ، تانکهای خود را از سرایشی های شرقی ما مایف کورگان عقب کشید ، سربازان پیاده را روی تانکها سوار کرد و تقریباً از فاصله نیم مایلی ، درخاکی که تانکها با سرعت تمام حرکت مینمودند ، روی عمارت آتش گشود . هنگامی که تانکها به عمارت نزدیک شدند ، سربازان پیاده ما بجلو شتافتند ، یک گروه از عمارت را گرفتند و همه مسلسل چیان دستی دشمن را که در آنها جای گرفته بودند نابود ساختند .

هنگامی که این وظیفه انجام شد ، به موروزوف دستور داده شد که تانکهای خود را از حوالی غربی مساکن کراسنی اوکتیابر ، که انتظار حمله بعدی دشمن در آنجا میرفت عقب بکشد . از اینرو تانکهای ما چندین بار در روز ، از یک سر منطقه کارخانه به سردیگر آن ، رفتند .

دشمن در ۲۷ سپتامبر ، دو گردان پیاده و ۱۶ تانک را بر خند کارخانه سیلیکات بیچنگ فرستاد . از کارخانه ، واحد زرهی سرهنگ کریچمان دفاع میکرد . آلمانیان قبل از حمله ، به بمباران سنگین هوایی کارخانه پرداختند . پس از بمباران مزبور ، سر نشینان تانک ما

بمب‌های دودزا را نزدیک تانک‌های خود روشن کردند. آلمانیان فریب خوردند و تصور نمودند که تانک‌های ما آتش گرفته‌اند و با شتاب حمله آوردند. مردان تانک و پیاده ما، گذاشتند که آلمانیان نزدیک شوند و آنگاه بخط مستقیم، روی آنها شلیک کردند و ۱۱ تانک آلمانی را آتش زدند.

هنگامیکه تانک‌های ما از کار میافتادند، سریعاً تعمیر میشدند و بجنگ باز میگشتند. کارگران کارخانه تراکتور و خاصه کارگران کارگاه شماره ۵، در تعمیر تانک‌ها، کمک عظیمی ب ما میکردند. علیرغم اینکه کارخانه زیر آتش مداوم توپخانه و بمباران هوایی قرار داشت، کارگران تراکتور برهبری سرهنگ کاتیو کوف و سرگرد «روک»، شبانه روز را برای تعمیر تانک‌ها کار میکردند.

وین راب معاون من که متصدی واحدهای زرهی بود، برای مشاهده تعمیر تانک‌های شکسته رفت و سپس گزارش زیر را داد:
تانک شماره ۲۱۴ را از مساکن کارخانه کراسنی اوکتیابر کشیدند. یک گلوله ضد زره، وارد صفحه زرهی پهلوی تانک شده و به موتور آسیب رسانده بود. دسته‌ای برهبری ماکاروف، برای تعمیر تانک دست بکار شد. آنان آخرین صفحه زره را بر نداشته بودند که لوفت وافه پدیدار گشت و روی کارخانه مانند باران بمب و گلوله ریخت ... همه کارگران ناگزیر بودند که زیر تانک پناه بگیرند. لیکن حملات هوایی، یکی پس از دیگری ادامه یافت. مکانیک‌های یکی را مأمور ساختند که نزدیک شدن هواپیما را به آنها خبر دهد و فقط هنگامی که خطر مستقیم برای کارگاه وجود داشت، کار را متوقف میساختند و پناه میگرفتند.

اکثر تانک‌ها چندین بار تعمیر میشدند. فی‌المثل تانک شماره ۲۱۴، چهار بار تعمیر شده بود و هنگامی که برای دفعه پنجم آوردندش ماکاروف گفت:

«باز شماره ۲۱۴»

فرمانده سر نشینان آن، بالحن هوش آمیز گفت: «ما فقط «زخمی» شده‌ایم و با کمک شما فردا دوباره به جنگ باز خواهیم گشت.